

سایه روشن های بهائیت - ۹ ادعای الوهیت!

دوشنبه ۱۶ آبان ۱۳۸۴

حمایت دولت روسیه تزاري تا پایان حاکمیت خاندان رومانوف (تزارها) و پیروزي انقلاب کمونيستي در اکتبر ۱۹۱۷ ميلادي ادامه يافت. «بهاالله» نیز وابستگي به روسیه را پنهان نمي کرد. به طوري که در يکي از الواح خود از پیروانش مي خواهد تا همواره دولت بهيه روس را دعا کنند.

کينياز دالگورکي جريان را چنین شرح مي دهد:

«[پس از ترور ناصرالدین شاه] ميرزا حسينعلي و بعضي ديگر از محارم مرا هم گرفتند، من از آنها حمايت کرده با هزاران زحمت همه کارکنان سفارت حتي خود من شهادت داديم که اينها بابي نيستند لذا آنها را از مرگ نجات داده به بغداد روانه شان کرديم. من به ميرزا حسينعلي گفتم که تو ميرزا يحيي را در پس پرده بگذار و او را من يظهريه الله بخوان... و مبلغ زيادي به آنها پول دادم... [از آنجا که] ميرزا حسينعلي هم پيرمرد و هم علم و اطلاع نداشت لذا چند نفر آدم باسواد همراه او نمودم...»

زن و بچه و کس و کار او [حسينعلي] را هم روانه بغداد کردم که دلبازپسي نداشته باشد و در آنجا تشکيلاتي دادند. کاتب وحی درست کردند، من هم چند نفر منشي و کتب چندي که از سيد مانده بود جرح و تعديل نموده براي آنها فرستادم که نسخ زيادي از آنها استنساخ نمايند. بعضي از الواح را از براي آنهايي که سيد را ندیده و گول خورده بودند همراه تهيه کرده و مي فرستادند.

يك قسمت کار سفارتخانه منحصر به تهيه الواح و انتظام کار بابيه بود... و همه ماهه براي او [حسينعلي] و مردمش دوسه هزار تومان پول مي فرستادم و در اين بين دولت عثماني آنها را به اسلامبول و از آنجا به «ادرنه» فرستاد و دولت روسيه هم به تقويت آنها پرداخت. خانه و مکان براي آنها تهيه مي شد و ما آن لوايح را با يك آب و تابي به ولايات مي فرستاديم... در اين ضمن ميرزا حسينعلي با برادر سررياست به هم زد و ميرزا يحيي زيربار برادر خود نرفت... از برادر جدا شده به طرف جزيره قبرس رفت... و خود را «صبح ازل» ناميد.

... ما درصدد برآيم عباس پسر حسينعلي را بگذاريم درس بخواند... به واسطه شهرت هايي که به اسم ميرزا يحيي داده بودند لابد شديم اسم بابي را تبديل به بهائي کنيم». (۳۶)

از آنجا که اين الواح توسط روس ها نوشته مي شد و حسينعلي ميرزا هم سواد درست و حسابي نداشت و مطالب مندرج در الواح آشفته و متناقض بود، اعتراضاتي در پي داشت. حسينعلي ميرزا در پاسخ کساني که به عدم رعايت اصول زبان عربي توسط او ايراد گرفته اند مي گويد:

«يا معشرالعلماء لا تفرقوا كتاب الله بما عندكم من القواعد والعلوم انه لقسطاس الحق بين الخلق قديوزن ما عند الامم بهذا لقسطاس الاعظم وانه بنفسه لوانتم تعلمون». (۳۷)

حاصل آنکه: علما نبايد نوشته هاي اين کتاب را با قاعده هاي صرف و نحو بسنجند، بلکه بايد قاعده هاي ادب عرب را با

این نوشته های من بسنجند! (۳۸)

در کتاب «قرن بدیع» بهائیان، درباره فرستادن میرزا حسینعلی بهاء به «عکا» چنین آمده است:

«صبح دوم جمادی الاولی ۱۲۸۵ هجری (مطابق با ۲۱ اوت ۱۸۶۸) سفینه حامل مهاجرین که به یک شرکت اتریشی تعلق داشت، به جانب اسکندریه حرکت نمود. . . در اسکندریه مهاجرین به سفینه دیگری که متعلق به همان شرکت بود منتقل گردیدند و آن سفینه پس از توقف مختصر به جانب حیفا رهسپار شد. چند ساعت بعد با یک کشتی شرعی (بادبانی) به جانب عکا حرکت نمودند و بعد از ظهر یوم ۲ جمادی الاولی ۱۲۸۵ به شهر اخیر وارد شدند. . .» (۳۹)

میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) پس از ۲۴ سال زندگی در شهر «عکا» در روز دوم ذیقعده ۱۳۰۹ هجری قمری مرد و در همان شهر دفن شد که هم اکنون قبر او قبله بهائیان است. یکی از مبلغین معروف بهائی به نام محمدعلی قائنی در این مورد می نویسد:

«قبله ما اهل بهاء روضه مبارکه در مدینه عکا می باشد که در وقت نماز خواندن باید رو به آن بایستیم و قلباً متوجه به «جمال قدم» یعنی بهاء باشیم. . .» (۴۰)

ادعای الوهیت

میرزا حسینعلی بهاءالله پس از ادعای پیامبری مدعی «الوهیت» می شود و خود را خداوند و خالق جهان می شمارد. ادعای «الوهیت» میرزا حسینعلی نورکجوری (بهاءالله) بیشتر به یک شوخی می ماند و عده ای تصور می کنند که این امر ساخته و پرداخته مخالفان بهائیت بوده است. اما نگاهی از سرتأمل بر نوشته های میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) این شائبه را به یقین تبدیل می کند. برای اثبات ادعای الوهیت بهاءالله به چند نمونه از نوشته های او نگاه می کنیم. بهاءالله هنگامی که در زندان عکا گرفتار بود، چنین نگاشت:

«اسمع ما یوحی من شطر البلاء علی بقعه المحنه و الابتلاء من سدره القضاء انه لا اله الا انا المسجون الفرید». (۴۱)

(بشنو آنچه را که وحی می شود از مصدر بلا بر زمین غم و اندوه از سدره قضا بر ما به اینکه نیست خدایی جز من زندانی یکتا).

در قسمتی دیگر از کتاب مبین می گوید:

«كذلك امر ربك اذ كان مسجوناً في اعرب البلاد». (۴۲)

(اینگونه امر کرد پروردگارت، زمانی که بود زندانی در خراب ترین شهرها).

و نیز می گوید:

«تفكر في الدنيا و شأن اهلها ان الذي خلق العالم لنفسه قد حبس في اعرب الديار بما اكتسبت ايدي الظالمين». (۴۳)

(درباره دنیا و حالات مردم آن بیندیش. زیرا آنکه جهان را برای خود خلق کرد، در خراب ترین مکان ها به دست ستمکاران زندانی است).

و در جای دیگری از کتاب مبین آورده است:

«ان الذي خلق العالم لنفسه منعه اءن ينظر الي احد من احبائه» (۴۴)

(آن کسی که جهان را برای خودش خلق کرد، او را منع می کنند که حتی به یکی از دوستانش نظر افکند).

- ۳۶- خاطرات پرنس دالگورکي، کتابفروشي حافظ، سيدابوالقاسم مرعشي.
- ۳۷- کتاب «اقدس»، ص ۲۸، چاپ مطبعه ناصري، ۴۹ صفحه ۱۹ سطري.
- ۳۸- سيدمحمد باقر نجفي، بهائيان، ص ۴۵۶.
- ۳۹- کتاب قرن بديع، ص ۲۱۴.
- ۴۰- بررسي باب و بها، جلد دوم، ص ۱۲.
- ۴۱- ميرزا حسينعلي نوركجوري (بهاالله)، کتاب مبین، چاپ ۱۳۰۸ قمری، ص ۲۸۶.
- ۴۲- ميرزا حسينعلي نوري (بهاالله)، کتاب مبین، ص ۳۴۲.
- ۴۳- ميرزا حسينعلي نوري (بهاالله)، کتاب مبین، ص ۵۶.
- ۴۴- ميرزا حسينعلي نوري (بهاالله)، کتاب مبین، ص ۲۳۳.

سایه روشن های بهائیت - ۱۰ لاطائلات باب!

سه شنبه ۱۷ آبان ۱۳۸۴

حسینعلی بها انبوه پر شمار مردم را که به ادعای خدایی او وقعی نمی گذاشتند در شمار غافلین می خواند و در جواب کسانی که از او می پرسیدند: تو که خود را خدا می دانی، چرا بعضی از مواقع می گویی ای خدا، و در بعضی از نوشته های از او استمداد می طلبی؟ می گوید:

«یدعو ظاهري باطني و باطني ظاهري لیست فی الملک سواي ولكن الناس فی غفله مبین». (۴۵)

(باطن من ظاهر من را می خواند و ظاهر من باطن من را، در جهان معبودی غیر از من نیست، لیکن مردم در غفلت آشکارند). و در کتاب بدیع نیز آمده است:

«انه يقول [خود بها] حینئذ انني انا الله لا اله الا انا كما قال النقطه [سید باب] من قبل و بعینه يقول من یأتینی من بعد». (۴۶)

کتاب «بیان» کتاب آسمانی! باب

سیدعلی محمد باب پس از ادعای نبوت، مطالب بی سروت و خود را در قالب کتاب به پیروان خود عرضه کرد.

اعتضاد السلطنه که خود معاصر باب بوده در این باره می نویسد:

«و از مزخرفات خود بعضی را قرآن و برخی را مناجات نام نهاد و به آنها داد که به جای قرآن مجید و صحیفه سجادیه آن کلمات را قرائت کنند...». (۴۷)

باب در کتاب تفسیر سوره یوسف، خود را العیاذ بالله از خاتم النبیین بالاتر دانسته، به این دلیل که مقام محمد «صلوات الله علیه و آله» مقام الف بود و مقام من نقطه!! (۴۸)

باب کتاب اساسی تعلیماتی خود را بیان نامیده و طبق معمول خود، اساس تقسیمات آن را بر ۱۹ گذاشته و کتاب را به ۱۹

واحد و هر واحد را به ۱۹ باب تقسیم کرده است ولی خود او یا علمش کفایت نکرده که این کتاب اساسی خود را تمام کند!! زیرا فقط ۱۱ واحد را نوشته و کتاب را ناتمام گذارده و اتمام آن را به «من ینظهره الله» حواله کرده است... خود باب بیان عربی را تا واحد یازدهم بیشتر نتوانست بنویسد خلیفه او [صبح ازل] نیز فقط بیان فارسی را تا واحد یازدهم تکمیل کرده است. (۴۹)

معمولاً نامه ها و کتب باب با خطبه و مناجات و حمد خدا شروع می شود و در این قسمت درست تقلیدی ناقص از قرآن کریم است و حتی اغلب عبارات قرآن مجید را بعینه یا با تفاوت جزئی به نام خود آورده است و از این حد که می گذرد و به مطلب می پردازد، سنگینی و اغلاط و اشکال آن شروع می شود و اغلب اوقات کلمات مخالف قواعد صرف و جملات ناسازگار با اصول نحو در آن پیدا می آید. صاحب کتاب «باب و بها را بشناسید» برای نمونه قسمتی از نوشته های او را نقل کرده و نموداری از اسلوب ثقیل و متصنع و مغلوط او به دست داده است و ما نیز قسمت هایی کوچک از کتب مختلف او

نقل مي كنيم تا نمونه اي به دست داده باشيم و برداوري ما در اسلوب نگارش غلط و عاميانه وي شاهدي عادل باشد. اينك قسمتي از لوحي كه پيروانش سخت بدان مي نازند:

«آثار النقطه جل وعز البيان في شؤن الخمسه من كتاب الله عز وجل كتاب الفأ بسم الله الأبهي بالله الله البهي البهي، الله لا اله الا الله البهي الابهي الله لا اله الا هو البهي البهي، الله لا اله الا هو البهي البهي، الله لا اله الا هو الواحد البهيان. والله بهي بهيان بها السموات والارض وما بينهما والله بها باهي بهي والله بهي بهيان بهيه السموات والارض وما بينهما والله بهيان مبتهي مبتهاً والله بهي بهيان ابتهاً السموات والارض وما بينهما والله بهيان مبتهي مبتهاً». (۵۰)

اين بود مقدمه لوحي كه بهائيان خيلي به آن اهميت مي دهند و خواننده خود درك مي كند كه سراسر اين جملات از لحاظ معني نارسا و از لحاظ لفظ خلاف اصول علم صرف و تصنيف لغات در عربي است. تازه اينكه مقصود نويسنده چيست؟! معلوم نيست. به همين جهت باز قسمت هاي ديگري از اين لوح مهم!! را مي آوريم تا خواننده را اطلاع بيش تري بر سبك و اسلوب مدعي و بدعت گذار بي مايه حاصل آيد:

«هذا كتاب من عند الله المهيمن القيوم الي من يظهره الله انه لا اله الا انا العزيز المحبوب ان اشهد انه لا اله الا هو وكل له عابدون. انا قد جعلناك جلالاً جليلاً للجالين وانا قد جعلناك جمالاً جميلاً للجاملين وانا قد جعلناك عظيماً عظيماً للعظمين وانا قد جعلناك نوراً نوراً نوراً للناورين وانا قد جعلناك رحماناً رحيماً للراحمين قل انا قد جعلناك عزاً عزيزاً للعازين قل انا قد جعلناك حباناً حبيباً للحابين...». (۵۱)

باز از همين لوح معروف كه بهائي ها آن را در حق ميرزا حسينعلي مي دانند:

«تبارك الله من رب ممتنع منيع وتبارك الله من ملك مقتدر قدير وتبارك الله من سلط مستلط رفيع وتبارك الله من عظم معتظم عظيم وتبارك الله من شمع مشتمخ شميخ وتبارك الله من بذخ مبتذخ بذيخ وتبارك الله من فخر مفتخر فخير وتبارك الله من ظهر مظهر طهير وتبارك الله من قهر مقتهر وقهير وتبارك الله من غلب مغتلب غليب... الخ». (۵۲)

اين است آنچه به اسم «كتاب» براي معتقدين به خود آورده و لطف كلام در اين است كه اين نوشته ها را «معجزه» ي خود مي دانند. معجزه اي كه نه سردارد نه ته! نه از لحاظ ادبي اهميتي را حائز است نه از لحاظ ديني يا فلسفي يا علمي. براي نشان دادن اسلوب مكر و درازنويسي لا طائل وي من عقیده دارم همين مقدار كافي است. ولي براي اين كه توهمي نشود كه ما يك قسمت را فقط ذكر کرده ايم، اينك نمونه هاي ديگر:

«يا خليل بسم الله الا قدم الا قدم بسم الله الواحد القدام بسم الله المقدم المقدم بسم الله القدام القدام بسم الله القدام المقدم بسم الله القدام القدام (بعد از ۲۵ بار تکرار دیگر) بالله الله الواحد القدام بالله الله المقدم المقدم بالله الله القدام القدام، بالله الله القدام القدام بالله الله القدام القدام (بعد از ده سطر دیگر به همين نحو تکرار) الله لا اله الا هو الواحد القدام. الله لا اله الا هو المقدم المقدم. الله لا اله الا هو القدام. الله لا اله الا هو القدام. الله لا اله الا هو القدام المقدم (بعد از ده سطر دیگر به همين نحو) انني انا الله لا اله الا انا الاقدم، انني انا الله لا اله الا انا الاقدم انني انا الله لا اله الا انا الواحد القدام (به همين نحو ۱۸ سطر دیگر تکرار مي شود)». (۵۳)

باز از يك لوح ديگر:

«بقوله ان هذا آثار نقطه عز وجل في شئون الخمسه، بسم الله البهي الابهي. الحمد لله الذي قد اظهر ذاتيات الحمديات

باطراز طرزاً طرزانيه و اشرق الكونيات الذاتيات باشرق شوارق شرقانيه و الاح الذاتيات البازخيات بطوالع بدائع رقايع
 منابع مجد قدس متناعيه، استحمد حمداً ما حمده احد من قبل ولا يستحمده احد من بعد. حمداً طلع و اضأ و اشرق فانار و
 برق فأباد و اشرق فاضأ و تشعشع فارتفع و تسطع فامتنع حمداً شراقاً ذوالاشتراق و براقاً ذوالابتراق و شقاقاً ذوالاشتقاق، رفاقاً
 ذوالارتقاق. حفاقاً ذوالاحتقاق. كناز ذوالاكتناز، ذخار ذوالاذتخار، فخار ذوالافتخار و ظهار ذوالاظتهار». (٥٤)

٤٥- ميرزا حسينعلي نوري (بهاالله)، كتاب مبین، ص ٤٠٥.

٤٦- كتاب «بدیع»، چاپ ١٢٨٦ هـ ق، ص ١٥٤.

٤٧- عبدالحسين نوایی، فتنه باب، انتشارات بابك، چاپ سوم، بهار ١٣٦٢، ص ١٤.

٤٨- عبدالحسين نوایی، فتنه باب، ص ١٦٠.

٤٩- عبدالحسين نوایی، فتنه باب، صص ١٦٤-١٦٣.

٥٠- عبدالحسين نوایی، فتنه باب.

٥١- عبدالحسين نوایی، فتنه باب.

٥٢- عبدالحسين باب، فتنه باب.

٥٣- عبدالحسين نوایی، فتنه باب.

٥٤- عبدالحسين نوایی، فتنه باب.

سایه روشن های بهائیت - ۱۱ دستورالعمل های من درآوردی! -

چهارشنبه ۱۸ آبان ۱۳۸۴

آیا این نوشته ها به هذیان يك تبار شبیه نیست؟! (۵۵)

البته اسلوب نگارش فارسی او از لحاظ روانی و سادگی و عمق معنی!!، عیناً مانند نوشته های عربی وی است و در این آثار جز بعضی حروف و روابط، دیگر کلمه فارسی دیده نمی شود و اسلوب جمله بندی به صورت جمله های زبان عربی ولی مغلوط است به طوری که اغلب اوقات فهم آن غیر ممکن است. به خصوص که به رمز و کنایه صحبت می کند. مثلاً در خطاب به ملا محمد علی ملقب به قدوس می گوید: «یا محمد قبل علی» یا این که خود را «ذات حروف السبع» می خواند (حروف کلمه علی محمد هفت است) و گاهی هم برابر عددی اسامی را می نویسد. اینک جملاتی چند از کتاب بیان فارسی وی، تا اسلوب فارسی نوشتن او نیز روشن شود:

از بیان فارسی باب اول از واحد ثانی

«شبهه ای نیست که هر مرآتی که مقبل شمس می شود، خود مستشرق می شود والا خود بنفسه طالع می شود و غارب می گردد و عزکل است که به ثمره وجود خود که فوز بلاقاً الله و ایمان به آیات اوست برسند والا خود شئی باطل می گردد بنفسه و همین شجره است که غرس شجره قرآن را در افنده مردم نمود، از برای امروز و امروز کل خود را نسبت به او مفتخر و معزز می داند و می کنند آنچه که می کنند و این است معنی لاحول و لا قوه الا بالله در تشریع الا اگر این نسبتی که حقیقت ندارد، از خود سلب نمایند به قدر ذبابه قدرت ندارند...».

از بیان باب السابع من الواحد الثاني

«خداوند طین را بیت خود قرار داده که کسی که یوم قیامت عرض بر شجره حقیقت می شود، از اقرار به عرض او و از لقا او به لقا او مستبعد نگشته و تسع تسع عشر آنی از یوم قیامت بهتر است از آنچه سنین ما بین القیامتین می گذرد». (۵۶)

بعضی از فروع تعالیم باب

- تمام کتب دینی و اخلاق و ادبی و علمی باید محو و نابود شوند! تنها کتاب «بیان» معتبر می باشد و با وجود آن، نباید به کتب و آیات و تفاسیر و دلیل و برهان های دیگر رجوع نمود و به آنها ایمان آورد!

در کتاب جنات نعیم اشراق خاوری، جلد اول که اشعار نعیم (۵۷) را نقل کرده آمده است:

«بر تو فرض است جز کتاب بیان

محو کل کتب حدیث و قدیم». (۵۸)

بهائیان با وجود آنکه میرزا حسینعلی در لوحی مندرج در کتاب «مائدة آسمانی» و در کتاب «ایقان» (۵۹) و «سوره الملوک» جزماً اعتراف و اذعان می دارد که قرآن به هیچ وجه و صورتی تحریف در آن راه نیافته و قرآن تمام بوده و اکنون نیز همان است

که بوده است، «بیان» را ناس قرآن و «اقدس» را ناسخ «بیان» (۶۰) می دانند.

زعمای و مبلغان بهایی، در پاسخ این سؤال که چرا «بیان ناسخ قرآن است؟» عموماً پاسخ می دهند: به دلیل تحریف قرآن مجید.

و این در حالی است که عبدالحمید اشراق خاوری عقیده بهائیت را در خصوص شبهه تحریف قرآن مجید، چنین اذعان می دارد:

«به صراحت در الواح الهیه نازل گردیده که قرآن مجید تمام و کامل و از دستبرد سارقین و مغرضین محفوظ است». (۶۱)

البته لازم به ذکر است که به گفته نورالدین چهاردهی کتب اساسی و مهم ازلی ها و بهائی ها جز نشریات جدید در دسترس پیروانشان قرار نمی گیرد. (۶۲)

برخی از تعالیم بابیت:

- واجب است انهدام و نابودی تمام ابنیه و بقاع روی زمین از کعبه و قبور انبیاء و ائمه و تمام مساجد و . . . هر بنایی که به نام دیانت ساخته می شود.
- واجب است بر سلاطینی که به دین باب روی می آورند، خانه علی محمد باب در شیراز را که در آن تولد یافته و زندگی کرده، به گونه ای خاص بنا کنند که از بیرون نود و پنج درب داشته باشد و از میان نود درب و آنقدر وسعت داشته باشد که تمام شیراز را دربرگیرد و زمانی که اهل دنیا به حج بایگری می روند گنجایش آن را داشته باشد. علاوه بر آن خانه شیراز که «کعبه» می شود، هیجده بقعه رفیع دیگر بر قبر هیجده حروف حی که مؤمنین او هستند بنا نمایند. . . .
- حج کعبه شیراز بر تمام مردان پیرو باب واجب است و نیز بر همه مردان و زنان شیراز.
- سال ۱۹ ماه، ماه ۱۹ روز، روزه ۱۹ روز و روز عید فطر اول نوروز است! (۶۳)
- ازدواج با محارم غیر از زن پدر، حلال می باشد.
- معاملات ربوی آزاد و حلال است.
- حجاب زنان ملغی می باشد (و بی حجابی آزاد و حلال).
- دخالت در سیاست ممنوع می باشد. (۶۴)
- حقوق و وظائف شرعیه بر دو قسم است، قسمی مانند نماز و روزه و غیرهما فردی و شخصی است و قسمی مانند شرکت در انتخابات محافل روحانیه و امور عمومی امری و وظیفه اجتماعی است.
- در قسمت اول انجام فرائض شرعیه از ابتدای سن بلوغ که اول شانزده سالگی است بر دختر و پسر متساویاً فرض و واجب است و در قسمت دوم انجام تکالیف اجتماعی پس از پایان بیست و یک سالگی و ورود به بیست و دو سالگی که سن بلوغ اجتماعی آن هم بر پسر و دختر متساویاً واجب است. (۶۵)
- «عبدالبهائ» در مورد تفاوت حقوقی مردان و زنان در فرقه بهائیت می گوید:
- «در شریعت. . . نساء و رجال در جمیع حقوق متساویند مگر در بیت العدل عمومی زیرا رئیس و اعضای بیت العدل به نص کتاب رجالتند. . .» (۶۶)

۵۵- البته روانشناسان می توانند با بررسی آثار باب، نوع بیماریهای روانی او را مشخص و در کنار کتب و اسناد تاریخی به

نسل های آینده ارائه نمایند.

۵۶- عبدالحسین نوایی، فتنه باب، صص ۱۵۵-۱۵۰

۵۷- محمد نعیم بزرگترین شاعر حزب بهائی، کارمند سفارت انگلیس در تهران و پدر عبدالحسین نعیمی- از جاسوسان نفوذی انگلیس در میان جنگلی ها و جاسوس رسمی انگلیس- است.

میس لمبتون از دوستان نزدیک عبدالحسین نعیمی بود که همکاری صمیمانه ای با هم داشتند.

۵۸- نورالدین چهاردهی، چگونه بهائیت پدید آمد، ص ۱۷۴

۵۹- سیدمحمدباقر نجفی، نویسنده کتاب بهائیان در ص ۴۶۶ کتاب می نویسد: در مقابله ای که مؤلف کتاب از نسخه

خطی زین المقرین و چاپ اول ایقان با دیگر چاپ های بعدی به عمل آورد حدود ۴۹۱ مورد اختلاف پیدا شد!

۶۰- حسینعلی میرزا پس از دعوی من یظهره الاهی، جهت مریدانش، کتاب احکام بهائیان را به نام «اقدس» تحریر و ارائه داد و به گفته ابوالفضل گلپایگانی، کتاب اقدس در مقام تطبیق با کتاب «بیان» در اصول و فروع، با یکدیگر چنان مختلف و متفاوتند که انجیل با تورات و کعبه با سومنات. به نقل از کتاب بهائیان، نوشته سیدمحمدباقر نجفی، ص ۴۴۵

۶۱- کتاب «محاضرات»، عبدالحمید اشراق خاوری، ص ۱۰۹۳

۶۲- نورالدین چهاردهی، چگونه بهائیت پدید آمد، ص ۱۰۸

۶۳- سعید زاهد زاهدانی، بهائیت در ایران، صص ۱۰۳-۱۰۰

۶۴- سعید زاهد زاهدانی، بهائیت در ایران، به نقل از مجموعه الواح میرزا حسینعلی نوری، صص ۳ و ۴

۶۵- احمد یزدانی، مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، ص ۱۵۲

۶۶- احمد یزدانی، مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، ص ۹۵

سایه روشن های بهائیت - ۲۱ تناقض در آموزه های بهائیت -

پنجشنبه ۱۹ آبان ۱۳۸۴

البته این تساوی ادعایی بیش نبوده و موارد متناقض متعددی در کتب آسمانی (!!) این فرقه وجود دارد. به طور مثال در کتاب بهاءالله، اقدس، فرزندان دختر به کلی از ارث محرومند:

«قرار دادیم خانه مسکونی و البسه خصوصی میت را برای اولاد ذکورو اولاد اناث و ورثه دیگر حق ندارند. به درستی که اوست عطا کننده فیاض».

و حتی در سلام و جواب سلام نیز در این فرقه میان زن و مرد احکام متفاوتی وجود دارد:

«باب پنجم از واحد ششم بیان در حکم تسلیم است که سلام بدهند مردها به الله اکبر و جواب بدهند به الله اعظم و زن ها سلام بدهند به الله ابهی و جواب بدهند به الله اجمل».

و درباره حج نیز آمده است:

«حج بیت که بر رجال است و بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است. هریک را که حج نمایند کافی است. هر کدام که نزدیک تر به هر بلد است اهل آن بلد آن را حج نمایند» (۶۷)

و تمام این مطالب در حالی است که:

«از جمله اساس بهاءالله ترك تعصب وطني و تعصب مذهبي و تعصب جنسي و تعصب سياسي است» (۶۸) و در مکاتیب عبدالهیه آمده:

«ای احبای الهی از راتحه تعصب جاهلانه و عداوت و بغض عامیانه و اوهام جنسیه و وطنیه و دینیّه که به تمام مخالف دین الله و رضای الهی و سبب محرومی انسانی از مواهب رحمانی است بیزار شوید... و به هر نفسی از هر ملت و هر آئین و هر طایفه و هر جنس و هر دیار ادنی کرهی نداشته باشید بلکه در نهایت شفقت و دوستی باشید...» (۶۹)

در باب خامس عشر از واحد هشتم بیان آمده است:

«بر هر کس از پیروان باب واجب است که برای طلب اولاد ازدواج کند، اما اگر زن کسی باردار نشد حلال است برای حامله شدن او از یکی از برادران بابی خود یاری بگیرد! ولی نه از غیر بابی» (۷۰)

و در باب ۴ از واحد هشتم بیان نیز چنین آمده:

«هر چیزی بهترین آن متعلق به نقطه [یعنی خود باب] و متوسط آن متعلق به حروف حی [هیجده تن یاران باب] بود و پست ترین آن برای بقیه مردم است» (۷۱)

که این دستورات نیز حاکی از مساوات و عدالت اجتماعی شریعت باب می باشد!

اما علاوه بر شواهد تاریخی، احکام زیر نیز گوشه ای از تعصبات جاهلانه آنها به فرقه ضاله بهائیت را نشان می دهد:

«واجب است بر هر مسلمانی که در دین بیان به سلطنت می رسد اینکه احدی را در زمین خودش باقی نگذارد از غیر مؤمن

به دین بیان و همچنین این حکم [یعنی کشتن تمام افراد] بر تمام افراد مؤمنین به دین بیان واجب است». (۷۲)

«کن شعله النار علی اعدائی و کوثر البقا لاجبائی». (۷۳)

[بر دشمنانم شعله آتش باش و برای دوستانم کوثر بقا (آب حیات باش)].

«غیر از مؤمنین به بیان هر کس هر چه دارد باید از او گرفت و اگر بعداً داخل در دین بیان شد باید به او رد نمود!!». (۷۴)

آنها حتی میان زنان شهری و روستایی بهائی نیز تبعیض قائل می شوند. چنانچه در کتاب بیان باب هفتم واحد ششم در نکاح آمده است:

«جایز نبودن مهر برای اهل شهر بیش از نود و پنج مثقال طلا و برای اهل ده بیش از نود و پنج مثقال نقره».

و بهاءالله نیز در کتاب اقدس، علاوه بر کاهش مهریه بر این تبعیض آشکار صحنه می گذارد:

«تحقیق پیدا نمی کند مصاهرت و ازدواج مگر با تعیین مهر به تحقیق تقدیر شده است از برای شهرها نوزده مثقال طلا و از برای دهات نوزده مثقال نقره».

در آئین بهائیان از برخی اعمال زشت چون، زنا کردن به وسیله جزا دادن و واریز پول به بیت العدل جلوگیری می شود.

چنانچه کتاب اقدس حد زانی و زانیه را چنین تعیین کرده:

«خدا حکم کرده است بر هر زانی و زانیه دیه مسلم را به بیت العدل بدهد و آن نه مثقال طلاست!».

البته برای بار دوم باید دو برابر جریمه دهند که به قول نورالدین چهاردهی چنین جریمه ای تا کنون پرداخت نشده است (۷۵)

و مشخص است که چنین جزایی در جلوگیری از اعمال قبیحه و تکرار آن چقدر مؤثر واقع می شود!

بهائیان در حالی از تعدد زوجات منع شده اند که حداقل نام چهار همسر بهاء به همراه فرزندان او از این زنان در تاریخ ثبت شده است.

بهائیان اهمیت زیادی برای «زبان اسپرانتو» قائل هستند و وحدت جهانی با یک دولت، یک ارتش، یک پارلمان و یک زبان را تبلیغ می کنند (۷۶) و در عین حال معتقدند:

«در تشکیل اتحادیه آینده ملل یک نوع حکومت ها فوق حکومت ها باید تدریجاً به وجود آید که دارای تأسیسات و تشکیلات وسیع است» (۷۷)

حال آنکه از عقاید مسلم بهائیان این است که:

«عقیده بهائی تمرکز افراطی و زیاده از حد امور را در مرکز واحد رد می کند و از هر اقدامی که برای متحدالشکل کردن امور اجرا شود اجتناب می ورزد» (۷۸).

فضل اله مهتدی معروف به صبحی، کاتب وحی! بهائیان، می نویسد:

«موقعی بعضی از مطلعین شرقی و اروپائیان از [عبدالبهاء] سؤال کردند که شما بهاءاله را چه می دانید در جواب گفت: «ما بهاءاله را اول مربی عالم انسانی می دانیم» و نیز اوقاتی که شوقی افندی به اروپا رفته بود در ضمن لوحی که اصل آن به خط این بنده است عبدالبهاء او را فرمود که با پروفیسور برون [ادوارد براون] مستشرق انگلیسی وقت ملاقات سخن از امر بهائی به میان نیاورد و هر که بپرسد شما بهاءاله را چه می دانید جواب می گوید که ما بهاءاله را اول معلم اخلاق می دانیم؟» (۷۹)

البته معلم اخلاقی کسی که جعفر کذاب، برادر امام حسن عسگری (ع) را صادق می داند (۸۰) باید هم بهاءاله باشد که بودا و کنفسیوس را پیغمبر می دانست. (۸۱)

-
- ۶۷- ریاض قدیمی، گلزار تعالیم بهائی، به نقل از رساله سؤال و جواب، ص ۱۴۷.
- ۶۸- ریاض قدیمی، گلزار تعالیم بهائی، ص ۳۶۶، به نقل از مجموعه خطابات.
- ۶۹- ریاض قدیمی، گلزار تعالیم بهائی، صص ۳۶۶-۳۶۷، به نقل از مکاتیب عبداله‌ها.
- ۷۰- یحیی نوری، خاتمیت پیامبر اسلام و ابطال تحلیلی بایگري، بهائیکري، قادیانیکري، ص ۵۹.
- ۷۱- یحیی نوری، خاتمیت پیامبر اسلام و ابطال تحلیلی بایگري، بهائیکري، قادیانیکري، ص ۵۹.
- ۷۲- باب ششم از کتاب بیان.
- ۷۳- به‌الله، لوح احمد.
- ۷۴- باب پنجم از کتاب بیان.
- ۷۵- نورالدین چهاردهی، چگونه بهائیت پدید آمد، ص ۱۳۲.
- ۷۶- خبرگزاری فرانسه، مورخه ۱۳۷۴/۱/۶.
- ۷۷- جامعه عمومی دنیا، از انتشارات لجنه جوانان بهایی طهران، ۱۳۳۸ شمسی، ص ۱۸.
- ۷۸- راهنمای احبای الهی در ترویج و انتشار امرالله، ص ۴۵.
- ۷۹- مهتدی، فضل اله، خاطرات صبحی درباره بهائیکري، چاپ سوم، ۱۳۴۴، چاپخانه علمیه تبریز، ص ۱۳۳.
- ۸۰- نورالدین چهاردهی، چگونه بهائیت پدید آمد، ص ۱۱۰، به نقل از کتاب مقام شعر در ادیان، تألیف روح اله مهربان خانی. مهربان خانی همچنین در ص ۵۷ کتاب می نویسد که به‌ا زرتشت را پیغمبر برحق می داند.
- ۸۱- نورالدین چهاردهی، چگونه بهائیت پدید آمد، ص ۱۳۰، به نقل از کتاب امر و خلق، فاضل مازندرانی ص ۳۴۸.

سایه روشن های بهائیت - ۳۱ حکایت های ساختگی -

شنبه ۲۱ آبان ۱۳۸۴

صبحی درباره عقاید بهائیان می نویسد:

«خوانندگان گرامی ما باید بدانند که هر چند در امر بهائی دعوت از شئون خاصه اشخاص مخصوصی نیست بل عموم باید از این هنر نصیبی داشته باشند تا هر کس به قدر استعداد خود بر حقیقت این دین استدلالی کند ولی بعضی از نفوس خصوصاً برای این کار و بالاخص برای سیروسفر انتخاب می شوند. دعوت کننده را مبلغ دعوت شده را مبتدی قبول را تصدیق مبتدی بهائی شده را مصدق و نفس عمل را تبلیغ گویند و برای این کار از دیرزمانی مجالسی با اسم مجالس درس تبلیغ دائر کرده که در آن جوانان را طریق محاوره و مخالطه مردمان بیان دلیل و برهان حقانیت این امر را می آموزند و چنانکه معلوم است این تعلیم و تعلم از روی مبنای منطق و مقدمات و مبادی علمی نیست به این معنی که بی هیچ گونه زحمتی همینکه شخص مختصر سواد پیدا کرد می تواند آن ادله را بیاموزد و حتی از افواه فرا گیرد و چون منحصر در مسائلی چند است آموختنش دشوار نیست و جمیع کتب استدلالیه این قوم بر محور آن دور می زند و امهات آن عبارتست از: ادعا کتاب نفوذ بقای دین و بالاتر از همه کلام ربانی و وحی سماویست بدین معنی که اگر شخصی مدعی امری من عندالله گردد و دین و آئینی بسازد و جمعی بدو بگروند و چندی آن ساخته و پرداخته ها دوام کند در صورتی که صاحب ادعا کلماتی بیاورد و آن را برهان صدق خویش قرار داده بدان تحدی کند بلاشک دین گذار برانگیخته از طرف خدا و دین ساخته دست افکار بشر نیست.

بیان اصول این معانی با شاخ و برگ در صورتی که مبلغ احاطه با لفاظ داشته باشد رنجی ندارد و زود موفق به گرفتن نتیجه می شود تنها خاری که پیش پای مبلغین پیدا می شود، یکی مسئله خاتمیت است که باید به زور و زحمت توجیهاتی کرده نگذارند رسالت و مظهریت در ختمی مرتبت ختم شود و دیگر این است که اهل ادیان بیشتر معجزات حسیه و آیات اقتراحیه را ما به الامتیاز حق از باطل می دانند و همین را از مدعیان تازه می خواهند مبلغ باید با رعایت حال مبتدی به نحو خوشی از این خواهش بیجا منصرفش گرداند.

یا بگویند این گونه امور از محالاتست و حق و مظاهر او هر چند قدرت دارند ولی قدرت بر امر محال تعلق نمی گیرد یا بیان کند که معجزات حسیه را گذشته از آنکه فقط پیروان و معتقدان شخص مدعی باور دارند حجت بالغه دائمه نیستند و مفید به حال عموم نخواهد بود و یا اظهار دارد که ارتباط و ملازمتی فیما بین ادعای رسالت و قدرت رسول بر اعجاز و خرق عادت نیست و بالجمله اگر مبتدی را این اقوال اقناع نکرد و در طلب معجزه سماجت نمود و بر لجاجت افزود به ناچار باید نقش دیگری بر کارزد و روی سخن را دگرگون ساخت که آری ما نیز چون شما برهان حقیقی حقانیت مظاهر حق را همین معجزه می دانیم و از همین راه به این امر گرویده ایم و آیات عجیبه و آثار مدهشه دیده ایم ولی چه کنیم قلوب قاسیه سخن حق و صدق ما را باور ندارند و ما را دروغزن و یاوه گویند دارند والا اگر شما معجزات انبیا قبل را گوش به گوش شنیده اید ما خود به

چشم دیده ایم، اگر شما روایت می کنید ما رؤیت کرده ایم، شنیدن کی بود مانند دیدن.
حکایت!

وقتی به خاطر دارم که مرحوم میرزا مهدی اخوان الصفا در تبریز با مبتدئی [مبتدی ای] گلاویز شده بود و چنان مقهورش گشته که گریبان از چنگش به در نمی توانست برد، گفتگوی معجزات برد و سخن از کرامات و خوارق عادات می رفت و میرزا مهدی همچنان خاطر مبتدی را به دلایل دیگر معطوف می داشت اما او منصرف نمی گشت و می گفت نی این ادله و براهین مفید قطع و یقین نیست انبیاء مظاهر قدرت حقند آنچه تو او را محال می دانی در نزد خدا ممکن است و عموم مردمان از انبیاء و اولیاء حتی از قبور و مشاهد آنان کرامت ها و خارق عادت ها دیده میرزا مهدی که در دست آن مرد بیچاره شده بود گفت: دست از من بازدار که آنچه گفتی حق و صوابست و ما را نیز عقیدت جز این نیست و لکن من خواستم که زحمت تو را کم و راهت را نزدیک کرده باشم و گرنه چشمت بینا باد برخیز و تحمل رنج و خرج سفر کن و به عکا برو و هر چه می خواهی بخواه و بین آن مرد گفت تو که رفته ای چه دیده ای گفت هزار عجائب دیده که یکی از آن برای تو و امثال تو حجت ندارند ولی اگر ذره ای انصاف با خود داشته باشی یکی از مشاهدات خود را که با صدها اشخاص در آن شرکت داشته ام برای تو می گویم دیگر تو خود می دانی. خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال.

یکی از علما در ایام بهاءالله بهائی شد و در زمان عبدالبهاء اعراض کرد آن حضرت او را گفتار کرد و بیچاره فی الحال گفتار شد و در همان حال بود تا مرد و عموم بهائیان ایران این قضیه را می دانند و حتی اکثر در طهران حالت قبل و بعد او را دیده و اکنون از هر بهائی بررسی آقا جمال چه شد می گوید گفتار شد و عجیب تر آنکه پسری دارد مصدق این امر و خود می گوید که پدر من چون از امر بهائی اعراض کرد گفتار شد دیگر معجزه از این بالاتر چه این قصه را آقا میرزا مهدی با حالت مخصوص و لحن جدی ادا کرد و باسطوت غریبی از بهائیان حاضر مجلس استشهاد خواست و جواب موافق شنید که مبتدی را حال دگرگون شد و از گوشه چشم قطره اشکی بیرون داده پس از عذرگستاری داخل در اعداد اهل ایمان گشت.
اما شرح قضیه

آقای جمال نامی بروجردی در لباس اهل علم در ایام بهاءالله به این امر گردید و به واسطه حسن کفایت و هم صدماتی که در این راه دید مورد توجه بهاء و اهل بهاء گردید و رفته رفته در دلها چنان جای گزین شد و شأن و رتبه ای به هم رسانید که بهائیان در حقش کرامت قائل شده گرد نعلینش را سرمه چشم می نمودند و لقمه باقیخوارش را به عنوان تبرک از یکدیگر می ربودند! و بالاخره از طرف بهاء به لقب اسم الله که مهم ترین القاب این فرقه است ملقب و به حضرت اسم الله الجمال معروف گشت و جمیع بزرگان و ایادی این امر را به زیر خود گرفته برتر از همه گردید و همچنان می بود تا در ایام عبدالبهاء به واسطه اختلافی که بین پسران بهاء بر سروصایت و وراثت روی داد از آن جمع کناره کرده اعراض نمود و از این جهت عبدالبهاء او را پیر گفتار لقب داد و این کلمه چنان در بین بهائیان شیوع یافت که اسم اصلی او از بین رفت و این آقا جمال را سه پسر بود بزرگ تراز همه حاجی آقا منیر که در اصفهان می زیست و از پیشوایان دین مبین بود و چون دریافت که پدرش بابی شده او را تکفیر کرد پسر دومش حب الله نام داشت که بهائیان بغض اللهش می گفتند و او جوانی بود به فضائل آراسته و در همه احوال مطیع پدر و از او امر و آرا او به قدر دقیقه ای انحراف نمی جست تا آنگاه که در حیات پدر بدرود زندگانی گشت.
پسر سوم را آقا جمال از خود نمی دانست و معامله فرزندی با او نمی کرد و او هم بعداً پدری پدر را انکار کرده از او جدا شد و اجمال آن تفصیل به قرار زیر است:

اوقاتی آقا جمال در قزوین در خانه سمندر به اتفاق بعضی مبلغین منزل داشت رباه نامی بود بهائی از اهل خدمت! که قبول زحمت کرده وسائل آسایش و نظافت مبلغین را فراهم می ساخت و در مواقع لزوم آنان را ترو خشک می کرد! چون مدتی از توقف آقایان در قزوین گذشت اهل اندرون رباه را باردار دیده رب البیت را آگهی دادند و او پس از وقوف و استطلاع بی هیچ تشویش و اندیشه مجلس مشاوره سری ترتیب داده چنین صلاح دیدند که این بار به در خانه آقا جمال فرود آید اما او قبول نمی کرد چه همه از این نمذ کلاهی داشتند چرا کلاه به تنهایی سر او برود بالاخره بعدالاحذ والرد. مولود کذایی را به طهران نزد آقا جمال فرستادند و او در خانه پدر به خواری زندگی می کرد تا روزی که صدای مخالفت آقا جمال بلند شد به انتهاز فرصت برخورده پدر را گفت از روز نخست راست گفتم که من پسر تو نیستم من مؤمنم و تو کافر من ثابتم و تو ناقض مرا با تو هیچ نسبت و علاقه نیست این بگفت و از آنجا یکسر به خانه دائی خود که مردی سمسار و از بهائیان ثابت و اهل بازار بود رفت و به دست آویز ثبوت و رسوخ بر امر بها و سب و لعن بر پدر نه تنها در آن خانه جای کرد بل جای همه را گرفت یعنی بعد از مدتی دختر دائی که به زنی خواست و ابتدا به شغل صحافی و بعد از فوت دائی به عنوان اینکه پسر متوفی مشاعرش غیر مستقیم و جائز نیست اداره تجارت آن مرحوم برهم خورد در حجره داد و ستد به جای او مشغول کار شد تا وقتی که آن اموال در معرض تلف آمد دوباره دکان صحافی باز کرد و به اصل کار خود برگشت. این بود شرح معجزه که میرزا مهدی مرحوم نقل کرد.

سایه روشن های بهائیت - ۴۱ مستر همفرو و هابیت -

یکشنبه ۲۲ آبان ۱۳۸۴

بالجمله از موضوع اصلي سخن دور افتادیم مقصود بیان کلي ادله این قوم بود. اکنون وجه تطبیق آن را بر ظهور باب چنانکه گویند گوئیم در سال ۱۲۶۰ هجری قمری جوانی از سادات هاشمی از اهل شیراز قیام به دعوی قائمیت کرده... و چنانکه بر حضرت پیغمبر آیات سماوی نازل می شد حضرت او نیز مهبط وحی الهی گردید و اگر بر آن بزرگوار که ابن العرب بود در ظرف ۲۳ سال ۳۰ جزء کلام الله نازل شد بر این عالیقدر که ابن العجم بود در ظرف پنج ساعت هزار بیت آیات وارد گشت به بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا» (۸۲)

همچنین صبحی پس از ذکر کتب آنان می گوید:

«خلاصه این بود فهرست معارف و کتب این قوم ولی باید دانست که این اطلاعات و معارف در بین این طایفه عمومی نیست و از اهل بها بسیار کم دیده می شود کسی که وقوف کامل بر این امر داشته باشد و اکثر جز آن دلایلی که از پیش به شرحش پرداختیم و بعضی تعالیم دیگر از قبیل وحدت عالم انسانی - صلح عمومی و تساوی حقوق زن و مرد! و ایجاد زبان بین المللی! و غیره از معارف سائره این مذهب بی خبر و بی بهره اند». (۸۳)

البته شاید یکی از دلایل این امر این نکته باشد که آثار اولیه بهائیه جمع آوری شده و حتی برای حفظ الواح! الواح اصلي را از خانواده ها جمع آوری و بهانه آنان نیز حفظ آثار امری بوده است. (۸۴)

در اینجا مناسب است به نقشه استعمارگران که در قرن ۱۸ میلادی به صورت دستورالعمل به عمالشان ابلاغ شده بود اشاره کنیم که در خاطرات مستر همفر جاسوس انگلیسی و شیطان ا نسی قرین با محمد عبدالوهاب - سر سلسله فرقه ضاله «وهابیت» - ذکر شده است.

مستر «همفر» به نقل از کتاب اهدایی دبیر کل وزارت مستعمرات به خود می نویسد:

«اما سفارش های کتاب [«چگونه اسلام را در کویم»] برای از میان بردن نقطه های قوت. کتاب به موارد زیر سفارش می کند:

۱- زنده کردن فریادهای قومی، سرزمینی، زبانی، نژادی و مانند اینها در میان مسلمانها؛ چنان که باید به مسلمانان سفارش کرد که به تمدن گذشته کشورهای خود و قهرمانان پیش از اسلام توجه کنند: همچون زنده کردن فرعون ها در مصر، دوگانه پرستی در ایران، تمدن بابلی در عراق و دیگر مواردی که در کتاب به شرح آمده است.

۲- پراکندن چهار چیز ضروری است: شراب، قمار، زنا و گوشت خوک آشکارا یا نهانی. کتاب به همکاری با یهودیان، مسیحیان، مجوس و صابثان (۸۵) که در سرزمین های اسلامی زندگی می کنند، فرا می خواند تا این امور زنده نگه داشته شوند؛ از وزارت مستعمرات می خواهد تا از خزانه خود برای کارمندان که امور را می پراکنند حقوق مشخص نماید. هر که توانست این امور را گسترده و همه گیر کند به او جایزه دهد و تشویق نماید. کتاب، از نمایندگان دولت بریتانیا می خواهد که

آشکارا پنهان از این امور پشتیبانی کنند و هر اندازه پول که لازم است هزینه نمایند تا از مجازات عاملان نشر این کارها جلوگیری شود. کتاب همچنین سفارش می کند از ربا به هر شکل ترویج شود؛ این کار افزون بر آنکه اقتصاد ملی را ویران می کند، مسلمانان را در شکستن قوانین قرآن جرأت می بخشد. هر که يك قانون را بشکند شکستن دیگر قانون ها نیز برایش آسان می شود. کتاب توصیه می کند که به مسلمانان گفته شود تنها رباي مضاعف، بر مسلمانان حرام است زیرا قرآن می گوید: «ربا را دوچندان افزوده نخوريد» (۸۶) و همه گونه هاي ربا حرام نیست.

۳ و ۴- پیوستگی مردم با عالمان دینی را باید کاست و برخی مزدوران را جامه عالمان پوشاند. آنگاه اینان همه گونه کاربرد انجام دهند تا مردم به هر عالم دینی مشکوک شوند و نتوانند دریابند که این عالم است یا مزدور. . . . یکی از راه هاي کاهش دلبستگی مردم به عالمان دینی گشایش مدرسی است که مزدوران وزارت در آن کودکان را به گونه اي پرورند که عالمان. . . را دوست نداشته باشند. . .

۵- تردید برانگیختن در امر جهاد و شناساندن آن به عنوان مسئله اي که مربوط به زمان خاصی بوده و مدت آن سپری شده است. . .

۶ و ۷- مسلمانان باید باور کنند که منظور پیامبر از اسلام، همه ادیان است چه نصرانیت باشد و چه یهودیت و مقصود تنها پیروان محمد [ص] نیست زیرا قرآن همه دینداران را مسلمان می خواند. . .

۸ و ۹- باید در این خبر که «یهودیان را از جزیره العرب بیرون رانید» (۸۷) و نیز اینکه «دودین در جزیره العرب گرد هم نمی آیند» (۸۸) تردید افکند. . .

۱۰- باید مسلمانان را از عبادت بازداشت و در سودمند بودن آن تردید افکند با این دستاویز که خدا از اطاعت انسان ها بی نیاز است. باید به سختی از حج جلوگیری کرد و از هرگردهمایی مسلمانان چون نماز جماعت و حاضر شدن در مجلس هاي حسین (ع) و دسته هاي عزاداري؛ چنان که باید آنها را به سختی از ساختن مساجد، زیارتگاه ها، کعبه، حسینیه ها و مدارس بازداشت.

۱۱- باید در خمس تردید افکند و آن را تنها برای غنیمت هاي به دست آمده از جنگ با کفار واجب دانست و نه منافع کسب و کار. گذشته از آن خمس را باید به پیامبر و امام پرداخت و نه عالم؛ دیگر اینکه عالمان با پول هاي مردم خانه، قصر، چهارپا و باغ می خردند بنابراین خمس دادن به آنها شرعی نیست.

۱۲- اسلام را باید دین عقب ماندگی و هرج و مرج برشماریم؛ در عقاید مردم تردید ایجاد کنیم و پیوند مسلمانان را با اسلام سست کنیم. واپس ماندگی و ناآرامی و دزدی در کشورهای اسلامی را باید به اسلام نسبت دهیم.

۱۳- باید پدران را از پسران جدا کنیم تا فرزندان به پرورش پدران گردن نهند و تربیت آنان به دست ما بیفتد و ما آنان را از عقیده، تربیت دینی و پیوستگی با عالمان دور کنیم.

۱۴- باید زنان را تشویق کنیم که عبا (چادر) از سر بیفکنند زیرا حجاب را خلیفگان بني عباس رایج کردند و این يك عادت اسلامی نیست. به همین جهت، مردم زنان پیامبر را می دیدند و زن در همه امور وارد بود؛ (۸۹) آنگاه که زن عبا (چادر) از سر افکند، جوانان را تشویق کنیم که به سوي آنان بروند تا فساد در میانشان افتد. در ابتدا باید زنان غیر مسلمان عبا (چادر) از سر بردارند تا زنان مسلمان نیز سر در پی آنان نهند.

۱۵- نمازهاي جماعت را باید با نسبت دادن فسق به امام جماعت و آشکار کردن بدی هاي او و نیز دشمنی انداختن - با

شیوه های گوناگون - در میان امام و پیروانش برافکند.

۸۲- خاطرات صبحی، صص ۲۴ - ۳۱۰

۸۳- خاطرات صبحی، ص ۴۲

۸۴- نورالدین چهاردهی، چگونه بهائیت پدید آمد، ص ۱۳۵

۸۵- صابثان جمعی از اهل کتابند که با رها نمودن برخی باورهایشان به ستاره پرستی گرایش پیدا کردند.

۸۶- یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا الربوا اضعفاً مضاعفه... سورة آل عمران (۳) آیه ۱۳۰ این صفت «اضعفاً مضاعفه» در آیه شریفه، صفت غالب ربا را بیان می کند و به هیچ روی ربای حرام را در دویا چند برابر سود منحصر نمی سازد. قرآن کریم در سوره بقره آیه ۲۷۸ می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بق ی م ن الربا...» یعنی ای گرویدگان! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه از ربا بر جای مانده است را وانهد؛ از این آیه و آیه های دیگر فهمیده می شود که ربا به کلی حرام است.

۸۷- قال رسول الله (ص): اخرجوا اليهود والنصارى من جزى ره العرب . كنز العمال ج ۴، ص ۳۸۲، حدیث ۱۱۰۱۵

۸۸- قال رسول الله (ص): لا یجتمع ع دي نان في جزى ره العرب . كنز العمال ج ۱۲، ص ۳۰۷، حدیث ۳۵۱۴۸

۸۹- این سخن درست نیست و منابع تاریخ اسلام آن را تأیید نمی کند؛ خداوند متعال خطاب به زنان پیامبر می فرماید: و قرن فی بیوتكن ولا تبرجن تبرج الجاهلیه الأولى... (سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۳) [یعنی ای زنان پیامبر! در خانه هایتان بنشینید و آرام گیرد و مانند دوره جاهلیت پیشین، آرایش و خودآرایی نکنید.

سایه روشن های بهائیت - ۵۱ خط انگلیس در دستور کار بهائیت -

دوشنبه ۲۳ آبان ۱۳۸۴

۱۶- اما زیارتگاه ها را باید به بهانه اینکه اینها در زمان پیامبر نبوده و بدعت است، (۹۰) ویران کرد و مردم را از رفتن به این گونه مکان ها بازداشت. باید در اینکه زیارتگاه های موجود واقعاً از آن پیامبر، امامان و یا صالحان باشد تردید ایجاد کرد. پیامبر در کنار قبر مادرش به خاک سپرده شد؛ ابوبکر و عمر در بقیع دفن شده اند و قبر عثمان مشخص نیست؛ علی در بصره مدفون گردید و نجف محل قبر مغیره بن شعبه است، سر حسین (ع) در حنانه دفن شد و مزار خودش معلوم نیست؛ در کاظمین قبر دو تن از خلیفگان است نه مزار کاظم و جواد از خانواده پیامبر؛ در طوس قبر هارون است و نه رضا (ع) از اهل بیت. در سامرا قبرهای بنی عباس است نه هادی و عسکری و [سرداب] مهدی از اهل بیت؛ بقیع را باید با خاک یکسان کرد (۹۱)، چنانکه باید گنبد ها و ضریح های موجود در همه کشورهای اسلامی را از میان برد.

۱۷- در نسبت خانواده پیامبر به او باید تردید افکند؛ افرادی که سید نیستند عمامه سیاه و سبز بر سر بگذارند، تا مردم نتوانند آنها را تشخیص دهند و به خانواده پیامبر بدین شوند و در نسبت سادات با پیامبر تردید نمایند. چنان که ضروری است عمامه ها از سر عالمان دین و سادات برداشته شود تا هم نسبت خاندان پیامبر از میان برود و هم عالمان دینی در میان مردم حرمت نداشته باشند. (۹۲)

۱۸- حسینه ها را باید با این دستاویز که بدعت هستند و در زمان پیامبر و جانشینان نبوده اند، مورد تردید قرار داد و ویران کرد؛ چنان که مردم را باید به هر حیل از رفتن به این مکان ها بازداشت؛ سخترانان را کاهش داد؛ مالیات های ویژه ای بر سخترانی بست که خود سختران و صاحبان حسینه آن را بپردازند.

۱۹- باید پیام بی بند و باری را در جان های مسلمانان دمید؛ هر کس هر کاری بخواهد می تواند بکند؛ نه امر به معروف واجب است و نه نهی از منکر، نه آموزش احکام؛ باید به آنها گفت «عیسی به دین خود، موسی به دین خود» و «کسی را در گور دیگری نمی گذارند» و امر و نهی به عهده دولت است نه مردم.

۲۰- کاهش جمعیت لازم است. . . باید در راه ازدواج محدودیت هایی پدید آورد؛ عرب نباید با فارس ازدواج کند؛ ترک نباید با عرب ازدواج نماید.

۲۱- باید از دعوت و هدایت به اسلام و گسترش آن جلوگیری کرد؛ باید این اندیشه را گسترش داد که اسلام يك دين قومي است و در قرآن هم گفته شده «این قرآن یادآوری برای تو و قوم تو است» (۹۳).

۲۲- سنت های نیکو باید محدود گردند و این کارها به دولت سپرده شوند؛ هیچ کس حق نداشته باشد، مسجد، مدرسه و یا مکانی برای کودکان بی سرپرست بسازد؛ همین طور دیگر سنت های خوب و صدقه های همیشگی.

۲۳- باید با این دستاویز که قرآن کم و زیاد شده است، در آن تردید افکند (۹۴) و قرآن های ساختگی که کاستی ها و افزودنی

هایی داشته باشند توزیع نمود. باید آیاتی که در آنها از یهود و یا نصاری بدگویی شده برداشته شوند؛ آیات جهاد و امر به معروف حذف شوند؛ قرآن به زبان های فارسی، ترکی و هندی برگردانده شود، در کشورهای غیر عرب از قرائت قرآن به زبان عربی نهی گردد. چنان که باید اذان، نماز و دعا به زبان عربی در کشورهای غیر عرب ممنوع شوند. (۹۵) در احادیث نیز می بایست تردید افکند و آنچه در مورد قرآن توصیه شد مانند تحریف، ترجمه و بدگویی، در مورد روایات نیز باید عمل شود. نوشته های کتاب بسیار نیکو بود؛ نامش: «چگونه اسلام را در هم کویم» بهترین برنامه کار من برای آینده. هنگامی که کتاب را باز پس دادم و شگفتی بسیار خود را به دبیر کل بازگو نمودم، گفت: بدان که تو در این میدان تنها نیستی؛ سربازان پاکي هستند که چون تو کار می کنند. وزارت تاکنون پنج هزار تن را برای این کار به خدمت گرفته است. وزارت اکنون در این اندیشه است که این افراد را به ده هزار تن برساند و روزی که این کار انجام شود، بر مسلمانان چیره خواهیم شد و خواهیم توانست فتنه اسلام و کشورهای اسلامی را در هم کویم. دبیر کل سپس افزود: به تو مژده می دهم، وزارت کوتاه زمانی نیاز دارد تا این برنامه را تکمیل کند. اگر ما هم آن زمان را نبینیم، فرزندان ما با چشمان خویش آن را خواهند دید؛ این ضرب المثل چه خوب می گوید که: «دیگران کاشتند و ما خوردیم؛ ما بکاریم و دیگران بخورند» (۹۶).

و در ادامه می نویسد:

«دبیر کل گفت: جنگ های صلیبی بی فایده بود؛ مغول ها هم نتوانستند ریشه اسلام را برافکنند زیرا کاری بدون فکر و برنامه ریزی انجام دادند؛ عملیات نظامی که ظاهری تجاوزکارانه داشت؛ به همین دلیل آنان به سرعت ناتوان شدند. اما اکنون اندیشه رهبران حکومت بزرگ ما این است که با یک برنامه ریزی حساب شده و بردباری بی پایان، اسلام را از درون ویران کنند. البته ما به یک ضربه نظامی کوبنده هم نیاز داریم، اما این ضربه آخرین اقدام است، پیش از آن باید کشورهای اسلامی را تضعیف کنیم و از هر سو به اسلام ضربه بزنیم به گونه ای که آنان نتوانند نیروهایشان را گرد آورند و به جنگ بپردازند.

دبیر کل آنگاه افزود: بزرگان مسیحی در استانبول، بسیار زیرک و باهوشند؛ زیرا همین برنامه ها را اجرا می کنند؛ در درون مسلمانان آشوب کرده اند؛ مدرسه هایی برای پرورش کودکانشان گشوده اند؛ کلیساهایی بنا کرده اند؛ شراب، قمار و فساد را میان آنها رایج کرده اند؛ در جوان هایشان نسبت به دین تردید ایجاد کرده اند؛ حکومت هایشان را به جان هم انداخته اند؛ در جاهای مختلف فتنه ها را میانشان شعله ور کرده اند؛ خانه های بزرگانشان را از زیبا رویان مسیحی آکنده اند تا بزرگیشان از میان برود، دلبستگی آنها نسبت به دینشان کم شود و وحدت و همدلیشان کاستی یابد؛ آنگاه بزرگان مسیحی به یک باره نیروهای نظامی سهمگین برانگیزند تا ریشه اسلام را از این کشورها برکنند.

۹۰- این سیاست توسط فرقه بهائیت اجرا شد و آل سعود به نام نوسازی اطراف مسجد الحرام خانه های حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) را با خاک یکسان کردند.

۹۱- وهابیان بقعه و گنبد های بقیع را خراب نموده و آن را - آنچنان که امروز مشاهده می شود- با خاک یکسان کردند. این مطلب در کتاب های متعددی از جمله فتنه الوهابیه نوشته زینی دحلان - مفتی مکه - (۱۲۳۱ هـ ق - ۱۳۰۴ هـ ق) آمده است. از مقبره های بقیع تصویرهایی نیز وجود دارد.

۹۲- سیاست فوق الذکر به امر انگلیسی ها توسط رضاخان قلدر مدتی اعمال می گردید.

۹۳- وانه لذكرك ول قومك... سورة زخرف (۴۳) آیه ۴۴. اسلام يك آيين فراگیر و جهانی است؛ در سوره ابراهیم آیه ۱ آمده است: ...ك تاب انزلناه اليك ل تخرج الناس من الظلمات الى النور... یعنی (ای پیامبر!) این قرآن کتابی است که بر تو فرو فرستادیم تا همه مردم را از تاریکی ها به سوی نور هدایت کنی.

آیه ذکر شده نیز بر قومی بودن اسلام دلالت ندارد زیرا به نظر بیشتر اهل تفسیر آیه بدین معناست که قرآن باعث می شود پیامبر اسلام (ص) و قوم او در میان سایر قوم ها یاد شوند و این قرآن مایه شرافت و برتری آنهاست.

۹۴- قرآن کریم با ویژگی های مختلف خود، مبارز طلبیده است؛ از جهت بلاغت؛ از جهت خبر دادن به امور غیبی؛ از جهت اینکه اختلاف و تناقضی در آن راه ندارد و مانند اینها. اگر قرآن تحریف شود به گونه ای که کلام الهی نباشد، دیگر دست کم در جاهای تحریف شده - معجزه نخواهد بود و مبارز طلبی به آن صحیح نیست در حالی که در عصر کنونی نیز قرآن با صدایی رسا مبارز می طلبد و هیچ کس را یارای مقابله با آن نیست. بنابراین دست بردن در قرآن کریم و ارائه آن به عنوان کلام الهی ممکن نیست. تغییراتی مانند اختلاف قرائت ها نیز که در قرآن ایجاد شده، به گونه ای نبوده است که قرآن را از اعجاز و کلام خدا بودن خارج سازد. خداوند در سوره فصلت (۴۱) آیه ۴۲ و ۴۱، می فرماید: «وانه لك تاب عزى زلا يأتيه البطل من بين يديه ولا من خلفه...» یعنی و به راستی قرآن کتاب نفوذ ناپذیری است که باطل را از هیچ سو در آن راهی نیست.

۹۵- در زمان صدارت «آتا ترک» در ترکیه نماز به زبان ترکی خوانده می شد.

۹۶- دست های ناپیدا، خاطرات مستر همفر، ترجمه احسان قرنی، صص ۶۷ - ۷۱.

سه شنبه ۲۴ آبان ۱۳۸۴ - ۱۲ شوال ۱۴۲۶ - ۱۵ نوامبر ۲۰۰۵ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۳۸۲

سایه روشن های بهائیت - ۶۱

عباس افندی که بود

دبیرکل راز دوم را هم برای من بازگفت: - همان رازی که وعده داده بود - من به ویژه پس از چشیدن شیرینی راز اول در آرزوی دانستن آن بودم. راز دوم سند پنجاه صفحه ای بود که در آن برنامه هایی برای در هم کوفتن اسلام و مسلمانان در مدت یک قرن آمده بود (۹۷) به گونه ای که پس از آن از اسلام تنها نامی باقی بماند. این سند خطاب به مدیرکل های وزارت و برای دست یابی به این هدف تنظیم شده بود. این سند چهارده بند داشت و به من هشدار دادند که از این سند به کسی چیزی نگویم و آن را کاملاً پوشیده دارم تا مسلمانان به مفاد آن آگاه نشوند و برای رویارویی با آن چاره ای نیندیشند. خلاصه این سند به شرح زیر است:

۱- همکاری جدی با تزارهای روسیه برای دست اندازی به مناطق اسلامی همچون بخارا، تاجیکستان، ارمنستان، خراسان و توابع آن و همکاری جدی با آنها برای دست یافتن به اطراف مناطق ترك نشین هم مرز با روسیه. (۹۸)

۲- همکاری کامل با فرانسه و روسیه در برنامه ریزی همه جانبه برای در هم کوبیدن جهان اسلام از بیرون و درون. . .

۴- برنامه ریزی برای پاره پاره کردن حکومت های اسلامی فارس و ترك به بیشترین پاره های ممکن. . . (بالکانبزه کردن امپراطوری عثمانی).

۶- ساختن دین ها و مذهب های مختلف در کشورهای اسلامی. . .

۱۱- گسترش دایره دعوت به مسیحیت. . .» (۹۹)

جانشینان بهاء الله

«میرزا حسینعلی» بهاء الله از همسر اول خود پسری به نام عباس داشت و از همسر دیگرش نیز صاحب سه پسر شده بود. براساس توافقی که در زمان حیات بهاء الله انجام شد، قرار بود ابتدا عباس افندی، فرزند ارشد او، جانشین پدر شود و پس از او محمدعلی افندی، پسر بزرگ زن دیگرش، جای او را بگیرد. اما با مرگ «بهاء الله» بین فرزندان جدایی و اختلاف افتاد و «محمد علی افندی» به همراه برادران و خواهرانش و پسرعموها همگی علیه عباس افندی (عبدالبهاء) پسر بزرگ بهاء الله شوریدند و زعامت او را گردن نگذاشتند. اما در نهایت او به جانشینی بهاء الله دست یافت و با عنوان

«عبدالبهاء» تا سال ۱۳۰۰ شمسی رهبری فرقه ضاله بهائیت را در دست داشت. «عباس افندی» روحیه ای محافظه کار داشت و همواره خود را «غلام بهاء» می خواند. وی بشدت وابسته بود و هر روز خود را در ظل حمایت یک دولت قرار می داد. او در ابتدا وابسته به «روسیه تزاری» بود و از حمایت و پشتیبانی این دولت نهایت بهره برداری را می کرد. زیرا دولت روسیه نخستین کشوری بود که مرزهای خود را به روی بهائیان گشود و با کمک های خود باعث ایجاد اولین معبد و «مشرق

الاذکار» آنها در شهر «عشق آباد» شد.

وابستگی به روسها به هیچ وجه نزد بهائیان زشت و مذموم نبود. تا آنجا که «عبدالبهاء» با تمام وجود در خدمت اهداف استعماری این دولت قرار داشت و حتی برای آنها جاسوسی می کرد. ماجرای جاسوسی رهبر بهائیان در جریان يك تحقیق آشکار شد و تا آن حد موجب خشم مقامات دولتی عثمانی قرار گرفت که جمال پاشا فرمانده کل قوای این کشور تصمیم به اعدام او گرفت. در این زمان دولت انگلستان به صورت علنی به حمایت از بهائیان برخاست و لرد بالفور - وزیر امور خارجه بریتانیا و صادرکننده اعلامیه معروف «بالفور» پیرامون تشکیل دولت اسرائیل - طی تلگرافی از ژنرال آلن بی فرمانده قوای انگلیس در فلسطین خواست تا با تمام توان به حمایت از عبدالبهاء برخیزد.

عبدالبهاء تا سال ۱۹۱۷ و پیروزی انقلاب کمونیستی در پناه روس های تزاری بود و پس از آن خود رابه دامان انگلیسی ها انداخت. به طوری که وقتی نیروهای انگلیس دولت عثمانی را در جنگ اول جهانی شکست دادند و وارد فلسطین شدند، فوراً «عبدالبهاء» را مورد لطف قرار داده و به او نشان عالی «پهلوانی» - که در شمار نشان های مهم دولت انگلیس است - اعطا کردند و به خاطر خدماتش به دولت انگلیس به وی لقب «سر» بخشیدند. از رهگذر اعطای این نشان و لقب بود که عبدالبهاء لوح ویژه ای به زبان عربی در مدح انگلستان صادر کرد و ژرژ پنجم پادشاه وقت این کشور را دعا نمود. متن ترجمه این لوح به شرح زیر است:

«بارالها سرپرده عدالت در این سرزمین برپا شده است و من تو را شکر و سپاس می گویم... پروردگارا امپراتور بزرگ ژرژ پنجم پادشاه انگلستان را به توفیقات رحمانی ات مؤید بدار و سایه بلند پایه او را بر این اقلیم جلیل (فلسطین) پایدار ساز...» (۱۰۰)

در این ایام، اندک اندک حرکت های استعماری در کشورهای مسلمان آغاز شده بود و مردم این کشورها تلاشهایی را برای رهایی آغاز کرده بودند. به دنبال آغاز اینگونه تحرکات ضد استعماری در شمال افریقا و کشورهای مستعمره فرانسه بود که دولت فرانسه هم با هدف ایجاد اختلاف بین مسلمانان، از عباس افندی (عبدالبهاء) درخواست می کند تا گروهی از مبلغین بهایی را برای تبلیغ بهائیت به کشورهای «الجزایر» و «مراکش» و «تونس» و جزایر مسلمان نشین اطراف افریقا اعزام دارد. (۱۰۱) او تلاش زیادی در راه گسترش این فرقه استعماری به کاربرد و مبلغینی را به نقاط مختلف جهان از جمله امریکا فرستاد. از او نوشته هایی بجای مانده که از سوی بهائیان با عنوان «مکاتیب» چاپ شده است.

عبدالبهاء در سال های آخر عمر سفرهایی به آمریکا و اروپا کرد. او که پس از انگلیس خود را وامدار استعمار جدید می دانست، در سفر به آمریکا خطاب به جمعی از دزدان انسان نما و اتو کشیده آمریکایی آنها را برای غارت منابع ایران چنین دعوت کرد:

«از برای تجارت و منفعت ملت آمریکا، مملکتی بهتر از ایران نه، چه که مملکت ایران مواد ثروتش همه در زیر خاک پنهان است، امیدوارم که ملت آمریکا سبب شوند که آن ثروت ظاهر گردد.» (۱۰۲)

عبدالبهاء در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی مرد و او را در «عکا» واقع در فلسطین اشغالی دفن کردند.

شوقی ربانی

عباس افندی هنگام مرگ فرزند پسرنداشت. پس از مرگ او با قرار تازہ ای که گذاشته شده بود، رهبری بهائیان به نوه دختری او که شوقی افندی نام داشت رسید و وی بانام شوقی ربانی سرکردگی فرقه ضاله بهائیت را در دست گرفت. شوقی افندی که

بهائیان وی را «شوقی ربانی» می خوانند، در سال ۱۳۱۴ قمری به دنیا آمد. پدرش میرزا هادی شیرازی و مادر اوضیائیه دختر بزرگ «عباس افندی» است. شوقی افندی پس از مرگ عباس افندی وصیت نامه ای را بین «اغنام الله» (پیروان بها) توزیع کرد و خود راجانشین عبدالبهاء خواند، اما عده ای از بهائیان به سرکردگی احمد سهرابی آن را تقلبی و ساختگی خواندند و این گروه تحت عنوان «سهرابیان» از بهائیان انشعاب کردند.

۹۷- با گذشت يك قرن امروزه شاهدیم تمام این توطئه ها بی اثر شده و روند اسلام گرایی روبه رشد گردیده است.
۹۸- در این رابطه جای پای سفیر انگلیس در انعقاد قراردادهای استعماری گلستان و ترکمن چای را می توان مورد اشاره قرار داد.

۹۹- دست های ناپیدا، خاطرات مستر همفر، ترجمه احسان قرنی، صص ۷۶ و ۷۷.

۱۰۰- شوقی افندی، قرن بدیع، جلد سوم، ص ۲۹۹.

۱۰۱- عباس افندی، خطابات مبارکه، جلد اول، ص ۳۳.

۱۰۲- عبدالبهاء، خطابات مبارکه، جلد ۱، چاپ مصر، ص ۳۲.

چهارشنبه ۲۵ آبان ۱۳۸۴ - ۱۳ شوال ۱۴۲۶ - ۱۶ نوامبر ۲۰۰۵ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۳۸۳

سایه روشن های بهائیت - ۷۱

اختلافات و انشعابات

شوقی افندی خود را «ولی امرالله» خواند و رئیس «بیت العدل» معرفی کرد. او در دارالفنون بالیون لندن تحصیل کرده و مستقیماً تحت پرورش و تربیت انگلیسی ها رشد کرده بود.

شوقی افندی با شعار برابری زن و مرد دستور برداشتن حجاب را صادر کرد و از آنجا که ایران را خاستگاه «بهائیت» می دانست به پیروان خود سفارش کرد که کوشش کنند تا این روش قبل از هرجا در تهران و ایران رایج گردد.

شوقی افندی که در سال ۱۳۰۰ شمسی، یعنی اولین سال به قدرت رسیدن رضاخان به رهبری «بهائیت» برگزیده شده بود و در سال ۱۳۳۶، یعنی شانزدهمین سال سلطنت محمدرضا پهلوی مرد.

براساس وصیت و دستورات عبدالبهاء باید رهبری بهائیت در خاندان «شوقی افندی» به صورت موروثی باقی می ماند، اما برخلاف پیش بینی بهاءالله و عبدالبهاء، شوقی صاحب فرزند نشد. به همین سبب او برای اداره جامعه بهائیت، ایجاد تشکیلاتی به نام «بیت العدل» را لازم و ضروری دانست.

شوقی افندی در دانشگاه آمریکایی بیروت و سپس در دانشگاه آکسفورد تحصیل کرده بود و انتخاب او به رهبری بهائیت با توجه به رذایل اخلاقی که داشت موجب اختلاف و انشعاب های تازه ای در بهائیت شد. حتی فضل الله صبحی مهتدی - که کاتب و منشی عبدالبهاء بود - دست از این فرقه پوشالی کشیده و به دامن پاک اسلام رو آورد و خاطرات خود را از رفتار زشت «شوقی» انتشار داد. براساس نوشته ها و خاطرات صبحی، شوقی افندی (ربانی) گرایش شدیدی به همجنس بازی داشته و توضیح داده است که چگونه رهبر بهائیان جهان اوقات خود را با همجنس بازی به عنوان «مفعول» می گذرانده است.

این امر، از دلایل رویگردانی چند تن دیگر از نزدیکان عبدالبهاء از فرقه ضاله بهائیت نیز بود.

اختلاف و انشعابات تازه در بهائیت

شوقی ربانی در سال ۱۳۳۶ شمسی به مرض آنفلوآنزا در لندن درگذشت.

پس از مرگ شوقی افندی کشمکش شدیدی بین بهائیان بر سر جانشینی او در گرفت و بسیاری از آنان رهبری همسر آمریکایی او به نام روحیه (ماری) ماکسول را پذیرفتند. اینان در اوایل دهه ۳۴۰ کنفرانس ویژه ای با حضور سران مهم فرقه بهائیت در لندن تشکیل دادند و در این کنفرانس ۹ نفر را به عنوان اعضای مجلس بیت العدل انتخاب کردند. آنگاه این بیت العدل به شهر «حیفا» در «اسرائیل» منتقل شد که تاکنون فعال است و هر چند سال یکبار با تجدید انتخابات اعضای آن تغییر می کند.

ریاست این گروه که به بیت العدل حیفا شهرت دارد، با روحیه ماکسول - همسر شوقی افندی - بود که او نیز در سال ۱۳۷۸ شمسی مرد.

البته نخستین «بیت العدل» بهائیان در سال ۱۹۵۱ میلادی یعنی هشت سال قبل از مرگ شوقی ربانی و توسط وی ایجاد شد. اولین وظیفه این هیئت ایجاد رابطه با دولت اسرائیل بود. اسامی اعضای اولین دور بیت العدل اعظم به شرح زیر بود:

- ۱- چارلز ولکات
 - ۲- علي نخجواني
 - ۳- بورا کاولين
 - ۴- ايان سمبل
 - ۵- لطف الله حکيم
 - ۶- داوید هوفمن
 - ۷- یوج جاني
 - ۸- امورگیسون
 - ۹- هوشمند فتح اعظم
- و اعضاي هيئت دوم بيت العدل:

- ۱- دکتر لطف الله حکيم
 - ۲- ايمامي گيسون
 - ۳- هوشمند فتح اعظم
 - ۴- يورا کاولين
 - ۵- هيو جانس
 - ۶- ايان سمبل
 - ۷- چارلز ولکات
 - ۸- دیوید هونمان
 - ۹- علي نخجواني
- و اسامي اعضاي بيت العدل سوم به شرح زیر مي باشند:

- ۱- علي نخجواني
- ۲- هوشمند فتح اعظم
- ۳- ايماس گيسون
- ۴- دیوید هوفمان
- ۵- يورا کاولين
- ۶- هيو جانس
- ۷- ايان سمبل
- ۸- چارلز ولکات
- ۹- دیوید روح (۱۰۳)

شوقي افندي در سوم آذر ۱۳۳۵ شمسي تعدادي از بهائيان را براي انجام وظائف مختلف از جمله حفاظت و تبليغ امر به الله با عنوان «ايادي امرالله» انتخاب کرد. برخي از اسامي اين افراد به شرح زیر بود:

- ۱- ایادی امرالله چارلز میسن ریمی
- ۲- ایادی امرالله روحیه خانم ماکسول (همسر شوقی)
- ۳- ایادی امرالله امیلیا کالیز
- ۴- ایادی امرالله لروی لیواین
- ۵- ایادی امرالله علی اکبر فروتن (در عصر پهلوی مدتی ریاست آموزش و پرورش همدان را برعهده داشت و نویسنده جزوه های درسی اخلاق کودکان و نوجوانان بهائی بود).
رشته های تشکیلات ایادی امرالله تا دوردست ترین نقاط جهان می رسد.
در دوره پهلوی در ایران محافلی از سطح ملی تا سطح ده تشکیل شد و هر محفل حداکثر ۹ عضو داشت، با تقسیم کار در لجنه های تابعه خود فعالیت های بهائیان را پوشش می داد و از همین رهگذر بود که بهائیان بر تمام امور مملکتی ما چنگ انداختند.
از آنجا که ایران به عنوان تنها کشور شیعه است که تا کنون فرقه های استعماری چون وهابیت و قادیانگری و... نتوانسته است در آن نفوذ کند بهائیان علاقه عجیبی به ایران دارند و ایران را «مهد و سرزمین امرالله» می خوانند و برای تبلیغ این فرقه در میان ایرانیان نهایت کوشش را به عمل می آورند.

۱۰۳ - نورالدین چهاردهی، چگونه بهائیت پدید آمد، صص ۲۲۳ - ۲۲۷